

تاریخ وصول: ۸۷/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۸۷/۳/۳۰

«طریقت‌های تأثیرگذار خراسان در عصر تیموریان»

دکتر جمشید صدری^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان

چکیده مقاله:

عصر تیموریان یکی از دوران‌های پر تلاطم تاریخ به شمار می‌رود، چیزی که در قرن هشتم علاوه بر آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی چشمگیر بود رونق و محبوبیت تصوف و عرفان بوده است. ارباب طریقت از چنان جایگاهی در میان مردم برخوردار بودند که تصوف و عرفان یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار فرهنگی - اجتماعی، دینی و سیاسی به شمار می‌آمده است. خراسان از مکتب تصوف و عرفان خاص برخوردار بوده است و از جمله طریقت‌هایی که مربوط به مشایخ خراسان می‌باشد: قزاریه، طیفوریه، نوریه، حکیمیه، سیاریه، ملامتیه، کبرویه، مولویه ... در این مقال فقط طریقت‌های شیخیه، مرعشیان، حروفیه، نوربخشیه، مشعشعیان و نقشبندیه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها:

طریقت، شیخیه، مرعشیان، نوربخشیه، حروفیه، مشعشعیان، نقشبندیه.

پیشگفتار

طریقت

قصد بر این است که در این قسمت به صورت اجمال به معرفی طریقت‌های پیردازیم که در دوره تیموریان دارای نقش و جایگاهی بوده‌اند. قبل از معرفی آنها تعریفی از طریقت داشته باشیم؛ تا موضوع بحث بیشتر و بهتر قابل درک باشد درباره طریقت گفته شده است که: «طریقت یا راهی که در آن صوفی گام بر می‌دارد راهی است که از دل شریعت بیرون می‌آید»^۱. طریقت روش تصوف و پیش رفتن در این راه است، که به حقیقت منتهی می‌شود، «و آنکه در این راه گام می‌نهد، سالک نام دارد، او با طی مقاماتی به حالاتی خاص می‌رسد»^۲. طریقت راه و روشی است، که با نظر صحیح می‌توان مطلوب را در آن یافت، و بدان رسید. و در اصطلاح اهل حقیقت عبارت است، «از مراسم و احکام تکلیف شده شرعی الهی است، که در آن رخصت و فرصت مکلف راه ندارد. چون رخصت موجب درنگ و سستی در طریق می‌شود»^۳.

طریقت راه سیر و سلوک صوفیانه و عارفانه است، که شرط‌های خاص دارد عرفا پیشرفت روحانی بشر را بعنوان یک سفر یا یک سیاحت و سیر و سلوک توصیف کرده‌اند که در چارچوب تعالیم و آداب طریقت عرفانی صورت می‌گیرد؛ که در آن صوفی سالک شروع به تهذیب و تزکیه به همراه اعمال عبادی و احکام شرعی و اذکار قرآنی برای تطهیر جسم و روح از آلودگی‌ها و آماده شدن برای تجلیات انوار حق و تخلق به اخلاق الهی می‌نماید. طریقتی که مبتنی بر شریعت است و سالک فقیر با درک و معرفت مقام و موقعیت بندگی خویش در عالم

۱- ابعاد عرفانی اسلامی، ص، ۱۸۱.

۲- فرهنگ اشعار حافظ، ص، ۴۷۶.

۳- مبانی تصوف و عرفان، ص، ۹۹.

آفرینش با عشق، محبت، رضا، توکل، توبه، زهد، صبر، ورع تمام مصائب و مشکلات را پشت سر می‌گذارد، بدون اینکه وابستگی و دلبستگی به دنیا و مافیها داشته باشد. یعنی با طی مقاماتی که از هفت وادی تا چهل مقام آورده‌اند. به حالاتی دست می‌یابد که نتیجه مجاهدات یعنی جهاد اکبر (مبارزه با نفس) می‌باشد.

و سالک برای رسیدن به حق راه دراز و پر از خار مگیلان دارد که باید طی کند و طریقت به حرف و سخن و سخنرانی نیست بلکه طریقت به عمل است. به قول سعدی شیرازی:

قدم به اندر طریقت نه دم که اصلی ندارد دم بی قدم

حتی سعدی طریقت را فراتر از مجاهدات، عبادات و ریاضات فردی دانسته، و آن را خدمت به خلق خدا می‌نامد.

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست

«و از همین روست که عارف قرن هفتم عزیز الدین نسفی کم آزاری به مردم، راحت خلق طلبیدن، طمع نورزی، اخلاق نیک حاصل کردن، بی ادعا بودن و از خود راضی نبودن را از خصائص و ویژگی‌های سالک می‌داند^۱». برای همین عارفان را قهرمانان میدان ایثار، انسانیت و مهربانی خوانده‌اند ارباب طریقت در قرن هشتم و نهم چنان جایگاهی در میان مردم بدست آوردند؛ که تصوف و عرفان را یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار فرهنگی اجتماعی و دینی و سیاسی می‌شمارند؛ که بخش بزرگی از تاریخ ادبی، دینی، ملی، اجتماعی و سیاسی ایران و ایرانیان در آن وجود دارد. «در قرن ۸ و ۹ و ۱۰، فرهنگ طریقت و خانقاهی چنان رایج و عمومیت یافت که اندیشه‌ها و اصطلاحات آن فراگیر و بسیاری از علما، دانشمندان، شاعران و نویسندگان حتی سلاطین و امرا در آن راه یافتند^۲». به طوری که تفاوت در طریقت‌ها را متأثر از اوضاع سیاسی و احوال اجتماعی و تابعی از آن می‌شمارند. به عنوان مثال در قرن نهم در دوران تیموریان طریقت نقشبندیه به عنوان موافق و حامی سلاطین تیموری و حروفیه و نوربخشیه و نعمت‌اللهیه و مشعشعیان مخالف تیموریان محسوب می‌دارند و به عبارت دیگر طریقت‌ها رنگ و بوی اجتماعی، سیاسی و شریعت گرفتند. لازم به ذکر است طریقت جدای از

۱- کشف الحقایق، ص، ۲۶-۲۷.

۲- مقدمه ای بر تصوف، ص، ۶۳.

شریعت نبوده است. «طریقت که معمولاً از آن به عنوان تصوف و عرفان اسلامی یاد می‌کنند، مانند شریعت ریشه در قرآن و سنت دارد، و آثار آن را در بسیاری از مظاهر تمدن اسلامی می‌توان دید. وابستگی طریقت به شریعت چنان است، که بدون عمل به شریعت سیر در طریقت غیر ممکن خواهد بود، و بسیاری از تغییرات و تحولات در طریقت را باید در بستر شرایط زمانی و مخاطبان آن‌ها دانست. سلوک آنها بر اساس ساده زیستی، تکیه بر فضائل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، عدالت محوری، ظلم ستیزی، عبادت خالصانه حق تعالی و خدمت به مردم بوده است همان چیزی که قرآن از انسان می‌خواهد^۱». در دوره تیموریان که موضوع بحث حاضر است یکی از خصوصیات بارز طریقت آن دوره نزدیکی طریقت به شریعت و کاهش اختلافات صوفیان با متشرعان بوده است.

اینک به توضیح طریقت‌ها می‌پردازیم که مربوط به خراسان و در دوره تیموریان بوده است خراسان برای خودش مکتب تصوف و عرفان خاص داشته است. و از نخستین نمایندگان آن می‌توان ابراهیم ادهم (۱۶۱ هـ) شقیق بلخی (۱۷۴ هـ) فضیل عیاض (۱۸۱ هـ) معروف کرخی (۲۰۰ هـ) بایزید بسطامی (۲۶۱ هـ) و بشر حافی (۲۲۷ هـ) احمد بن خضرویه (۲۴۰ هـ) ابوزاب بخشی (۲۴۵ هـ) و یحیی معاذ رازی (۲۵۸ هـ) نام برد. از ده فرقه‌ای که در قرن پنجم هجوی در کتاب خود کشف المحجوب آورده است پنج مکتب و یا طریقت یعنی قساریه، طیفوریه، نوریه، حکیمیه، سیاریه مربوط به مشایخ خراسانی می‌باشد. با این توضیح که:

۱) قساریه - پیروان ابوصالح حمدون بن احمد از علماء و عرفای بزرگ خراسان بوده، و عقیده دارد که کاری انجام ده تا خدا را خوش آید نه برای جلب و احترام مردم که آن تجارت بی‌سود است^۲. ابو صالح نیشابوری (۲۷۱ هـ) از بنیانگذاران مکتب ملامتیه و مروّج آن در خراسان بوده است، او از یاران ابو تراب نخشبی و عالم به فقه دارای مقام بزرگی در علم و عمل بود. بزرگان نیشابور از او موعظه خواستند گفت: نمی‌تواند چون هنوز به برخی از آنها عامل نیستیم.

۲) طیفوریه نامی که هجوی به پیروان بایزید بسطامی داده است، آنان که سلسله خود را به امام چهارم می‌رسانند به دلیل اسم کوچک بایزید یعنی طیفور بن عیسی بن آدم (۲۶۱ هـ)

۱- سه حکیم مسلمان، ص، ۸۷.

۲- ملامتیه، صوفیه و فتوت، ص، ۱۶۰.

از مشایخ بزرگ خراسان مورد احترام اقوام مختلف در حیات غریب و در ممات مشهور و محبوب بود.

۳) نوریه، شیخ ابوالحسن احمد بن محمد نوری (۲۹۵هـ) عارف و صوفی بزرگ از اهالی خراسان (از مردم بغشور واقع در بین هرات و مرو رود) پیروان او را نوریه گویند، مبنای طریقت او ایثار و محبت درویشان واجب و عزلت ناپسند و ایثار صاحب بر صاحب فرضیه است.

۴) حکیمیه، ابو عبدالله محمد بن علی معروف به حکیم ترمذی از عارفان و حکمای بزرگ خراسان در ترمذ خراسان به دنیا آمد، وی عالم به علوم حدیث هم صحبت ابو تراب نخشبی، احمد خضرویه و یحیی معاذ رازی صاحب تصانیف زیاد به علت داشتن نوشته‌های خاص از ترمذ اخراج کردند. چون گفته بود: ولایت نیز مثل نبوت با اهمیت است و بقای نبوت با ولایت است و مقام ولایت به معنی حکومت کردن، دست یافتن، تسلط داشتن است در نزد صوفیه و پس از مقام نبوت قرار دارد و آن مقام ارشاد خلق به راه فلاح با قدرت و تصرف در نفوس و اصلاح اخلاق و تطهیر باطن انسان‌ها از پلیدی‌ها می‌باشد.

۵) سیاریه، پیروان ابوالعباس سیاری (۳۲۰هـ) وی امام مرو بود. (دو شهر خراسان میان آنها پنج روز فاصله است یعنی مرو رود و مرو شاهجان شهری بزرگ و فاصله آن به نیشابور هفتاد فرسنگ بوده است) عمده اصحابش در نساء و مرو و بنای طریقت آنها (جمع و تفرقه) است جمع یعنی رجوع به عالم غیب و خدایی و مشاهده حق و تفرقه یعنی رویت خلق و عالم آفرینش است. (منظور از نساء، آبادی است واقع در میان مرو و بلخ که در خراسان قدیم پایتخت تیرداد سومین پادشاه اشکانی (۲۴۲-۲۱۴ ق.م) بوده است).^۱

عصر تیموریان یکی از دوران‌های پر تلاطم و پر حوادث و پر جنبش تاریخ به شمار می‌رود جنبش‌های فکری، دینی و اجتماعی مخالف تیموریان اغلب رنگ دینی بویژه تشیع داشته و از ناحیه ارباب تصوف و عرفان و تشیع صورت گرفت. جنبش‌هایی چون سربداران، مرعشیان، حروفیه، اسحاقیه، نوربخشیه و مشعشعیان که در قرن هشتم و نهم اتفاق افتاد. «در آن دوران جامعه اسلامی سرشار از روحیه نومییدی و درماندگی و ناتوانی بود مردم آن

روزگار (قرن ۸-۹ هـ) به این دلخوش بودند که قدرت تقدیر رهبر حوادث است^۱ در این جنبش‌ها کارهای رمزآلود، عجیب، غریب، بعید، رویا و پیشگویی به کمک قرآن، تاویل‌ها، تعبیر خواب‌ها، مکاشفه، علم اعداد، حروف، نجوم، سحر، و کرامت‌های صوفیانه دیده می‌شود و مردم نیز به آنها اعتقاد و دل بستگی داشتند غیر از طریقت‌های ذکر شده پیروان نقشبندیه و نعمت‌اللهیه همه در تحولات اجتماعی و سیاسی عصر تیموریان نقش محسوسی ایفا کردند در این قسمت به شیخیه، مرعشیان، حروفیه، نوربخشیه، مشعشعیان، نقشبندیان، اشاره می‌شود.

شیخیه:

طریقت شیخی منسوب به شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری در خراسان می‌باشد، و در قرن هشتم با شیخ خلیفه ابراز وجود کرده و با شیخ حسن جوری ادامه و شهرت یافت. شیخ خلیفه مؤسس این طریقت است. از شیخ خلیفه اطلاعات زیادی در دست نیست جز اینکه می‌نویسند: «درویشی بود پاکیزه روزگار از مملکت مازندران او پس از تحصیلات مقدماتی مرید شیخ بالوی زاهد مقیم در آمل شد. سپس به سمنان رفته چند روزی صحبت شیخ علاء الدوله سمنانی اختیار نمود، از آنجا به بحر آباد نیشابور به حضور غیاث الدین هبه الله حموی رسید^۲، وی انسان بزرگواری بود. شیخ حسن جوری او را: «شیخ بزرگوار صاحب اسرار، افتخار، سر خدا در زمین، بزرگ مرشد راه حق^۳» می‌داند، او عارف و صوفی اهل خانقاه و دعا و عبادت و مشهور به تقوی و طهارت و سرآمد در علوم قرآنی بود، خواسته او بالاتر از خواسته مذاهب موجود و مشهور بوده است مذاهب موجود جوابگوی خواسته‌های وی نبوده است. او برخلاف مشایخ تصوف در سبزوار به جای خانقاه مسجد را انتخاب کرد و مسجد به نوعی در اختیار حکومت قرار داشت لذا از علما در مورد او استفتاء گردید مبنی بر اینکه شخصی در مسجد ساکن است و حدیث دنیا می‌کند و چو منعمش می‌کنند منزجر نمی‌شود و اصرار می‌نماید این چنین کسی موجب قتل باشد یا نه؟ اکثر علما و فقهای خراسان فتوی دادند موجب قتل باشد. چون بدون نظر حکومت نمی‌توانستند اقدامی بکنند لذا این مسئله به

۱- تشیع و تصوف، ص، ۲۹۲.

۲- روضه الصفا، ج ۵، ص، ۱۸۰.

۳- تذکره الشعراء، ص ۱۵۰.

ابوسعید ایلخانی گزارش شده و او اعلام کرد «من دست به خون درویشان نمی‌آلایم حکام خراسان به موجب شرع عملی نمایند^۱» بدین وسیله به «علما اختیار تام داد در نهایت دست‌های مرموز او را در ۲۳ ربیع الاول سال (۷۳۶ هـ) به قتل رساندند^۲». شیخ کشته شد اما راه او توسط شیخ حسن جوری با تمام قدرت ادامه یافت. مسئله حدیث دنیا دخالت در امور سیاست بود و هر کس مثل شیخ حسن امیر عزالدین سوغندی و امیر سید قوام الدین مرعشی حدیث دنیا می‌گفت مشمول این حکم می‌شد.

در هر صورت قتل شیخ خلیفه و فراری شدن شیخ حسن جوری پایان کار نبود بلکه آغاز نهضت سر بداران بود، که بمدت ۴۶ سال ادامه یافت و این امر در نوع خود بی‌سابقه و بی‌نظیر به شمار می‌رفت. «شیخ حسن از قریه حور نیشابور و عالم به علوم فقه چهار مذهب و آگاه از آراء و اختلافات فقهی مذاهب و تابع اهل صلاح و تقوی و طالب راه نجات و مرید و معتقد اهل حق و دوستدار ائمه و علمای دین بوده است^۳». ارادت وی به شیخ خلیفه و ورودش به سیاست موجب اعتراضات زیادی گردید. محمد بیگ جانی قربانی بر او نوشت داعیه داری سبب افتادن خلایق در فتنه و ریخته شدن خون بی‌گناهان خواهد شد. «و این صورت از او به غایت غریب و بعید می‌نماید^۴». شیخ در پاسخ او نوشت: «قصد من جلوگیری از فتنه و خون ریزی و برقراری صلح میان مسلمانان است^۵». فرق این طریقت با طریقت‌های دیگر این بود که دوستدار ائمه دین و دارای مذهب تشیع بودند. «لذا آنها را متهم به خروج از دین، فتنه انگیزی، اختلاف اندازی، دشمنی با اهل علم، و منکر قوانین شریعت و تارک آداب شریعت^۶». قلمداد کردند به طوری که به وی اجازه سفر حج داده نشد. شیخ رفته رفته چنان شهرت و محبوبیت یافت پیروان و مریدانش او را از زندان آزاد کردند و او را به رهبری دینی خود برگزیدند. «محبوبیت و موفقیت آنها در عرصه ظلم ستیزی سبب واکنش دولت‌های همسایه یعنی آل کرت، جانی قربانی‌ها، طغایموریان و آل مظفر گردید و شدیدترین مواضع علیه او گرفته شد،

۱-مجمعل فصیحی، ج ۳، ص ۴۶.

۲- روضه الصفا، ج ۵، ص ۱۸۲.

۳- تذکره الشعراء، ص ۱۵۰.

۴- تاریخ جیب السیر، ج ۳، ص ۳۸۵.

۵- تذکره شعراء، ص ۱۵۰.

۶- روضه الصفا، ج ۵، ص ۶۱۰.

علما و فقهای نظامیه هرات طی فتوایی دفع شیخ را واجب و مردم را به مقابله با نهضت سربداران فرا خواندند^۱. شیخ «در سال (۷۴۳هـ) در رویارویی سربداران با آل کرت درزازه به صورت مرموز و نامعلومی کشته شد^۲». پس از آن ابهت و اتحاد سربداران در هم شکست و سربداران به عنوان شاخه نظامی از شیخیه فاصله گرفتند اما مشایخ شیخیه نفوذ زیادی داشتند، پس از شیخ حسن جوری شیخیه توسط سوغندی و سید قوام مرعشی تداوم یافت. شیخیه یکی از طریقت‌های مشهور و موثر قرن هشتم به شمار می‌رود. این طریقت را می‌توان حاصل پیوند و نزدیکی تصوف به تشیع دانست که بنوبه خود منشأ آثار و تحولات زیادی در عرصه اجتماعی و سیاسی گردید.

در حالی که سربداران در داخل دچار اختلاف و انحطاط شده بودند اما شعاع تأثیر قیام سربداران از خراسان گذشته و به اطراف رسیده و الگوی برخی از مردم در مناطق مختلف قرار گرفت یعنی نوعی به مردم جسارت و شهامت بخشیده بود سید کاظم روحانی می‌نویسد: قیام سربداران آوازه‌اش در سراسر خراسان و ایران پیچیده و تأثیر خود را گذاشت به ولایات و مردمان جسارت و گستاخی بخشید به اجمال به سه مورد از آنها یعنی سربداران سمرقند، پهلوان اسد کرمان، سید قوام مرعشی، مرعشیان، می‌پردازیم.

سربداران سمرقند

در ماوراءالنهر هنوز پایه‌های حکومت تیمور پا نگرفته بود بلکه در حال شکل‌گیری بود مغولان قصد جان و مال مردمان سمرقند را کردند که امیر حسین و تیمور فرار را برقرار ترجیح دادند، اما ارباب علم و فضل در سمرقند به رهبری بنام مولانا زاده بخارا در مقابل بیگانگان قد بر افراشت و مردم نیز با او در مقابل ستمکاران به قیام برخاستند و حرکت از اجتماع مسجد آغاز گشت. با این گفتار که: ای مردم در مقابل کفر مقاومت کنید، روا نباشد کافران بر مسلمانان مسلط باشند جهاد مانند نماز و روزه بر شما واجب است. مردم چنان ایمان به خرج دادند با چوب و چماق و سنگ به دفاع برخاستند. خدا نیز یاریشان نمود و قصه آنان داستان محافل و مجالس شد مغولان وحشت کرده و فرار نمودند و گرفتار و با و طاعون شدند. امیر حسین و تیمور نیز ترسیدند و بر آنها حيله زده آنها را مجازات کردند ابتدا تبریک گفته

۱- مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۶۵.

۲- روضة الصفا، ج ۵، ص ۶۸۲.

سپس تخریب و تعدیب کردند. اما مولانا زاده رهبر مقاومت سمرقند با شفاعت تیمور آزاد شد سمرقند بمدت شش ماه در اختیار مولانا زاده بود. از پائیز ۷۶۶ تا بهار سال ۷۷۷^۱»

پهلوان اسد کرمانی

قلمرو آل مظفر خالی از اغتشاشات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی نبود، بلکه درگیری میان پدر و پسر و میان برادران و نا جوانمردی‌ها باعث شده بود کمترین شک و تردید و بدگمانی در قتل افراد کفایت می‌کرد.

«پهلوان اسد انسان خداپرست و زاهد و نیکو سیرت و والی کرمان بود اما مادر شاه ملکه مخدوم شاه در هر کاری دخالت داشت^۲» و حاکم مافوق محسوب می‌شد او از رفتار اسد ناراضی بود مراسم کشتی گیری اختلاف آن دو را بر ملا کرد و مردم کرمان به عنوان هواداران آن دو به جان هم افتاده و ملکه فرار نمود^۳. پهلوان از خواجه علی مؤید حاکم سریداران استمداد کرد خواجه صد سوار به کمک او فرستاد؛ احمد مظفری با شاه شجاع مظفری درباره کرمان اختلاف داشتند قیام پهلوان با توطئه شاه شجاع و پهلوان علی‌شاه و خیانت طیب و همسر اسد شکست خورد^۴.

«آنان پهلوان را کشته سر او را به یزد فرستاده پهلوان کمانکش سر او را گرفته و دفن کرد^۵. «جلاد مثل قصاب گوشت او را مثل گاو و گوسفند پاره پاره کرده مردم کرمان آن را می‌خریدند^۶».

مرعشیان :

«سید قوام الدین از فرزندان سید علی مرعشی از نوادگان امام چهارم و از سادات آمل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- منتخب التواریخ، صص ۲۲۲ ، ۲۳۲.

۲- تاریخ آل مظفر، ص ۶۸.

۳- همان ، ص ۸۷.

۴- روضة الصفا، ج ۴، ص ۴۴.

۵- تاریخ جدید یزد، ص ۱۷۹.

۶- تاریخ آل مظفر، ص ۹۰.

بود^۱». او در مدارس مازندران و مشهد تحصیلات خود را در کسب علوم دینی و فقه پی گرفت و وی زمانی که در مشهد خراسان بود با بزرگانی چون شیخ حسن جوری و بابا هلال از مریدان شیخ خلیفه بویژه با مرید شیخ حسن سید عزالدین سوغندی آشنا و هم صحبت شد^۲». و تحت تأثیر افکار عرفانی و انقلابی آنها قرار گرفت مرعشی می‌نویسد: «در سفر اولیه سید قوام، شیخی و مریدی در آن دیار شهرت تمام داشت و زمام اختیار آن ولایت در اکثر امور بدست شیوخ بود.» «سوغندی پس از شیخ حسن مقتدای درویشان طریقت جودیه و مراد سید قوام بود^۳». و بقول ابن بطوطه در این دوران «در خانقاه‌ها به روی همه باز بود و مسافران و سیاحان می‌توانستند در آن منزل کنند به عنوان مهمان خانه^۴». سید قوام در سال ۷۴۰ مرید سوغندی افکار و تعالیم شیخ حسن را وارد مازندران کرد چون سربداران و مرعشیان خانه یکی بود که بعدها جمعی از سربداران مرید سید قوام شدند. «سید قوام پس از مدتی که در خراسان به سیر و سلوک اشتغال داشت، بعد از معاودت به مازندران بساط ارشاد گسترده^۵» سید به تدریج پیروانی فراهم آورد تا آنجا که «کیا افراسیاب یکی از ملوک مازندران در سال ۶۰ ۷هـ برای هم‌رنگ شدن با مردم و حفظ قدرت و موقعیت خویش به سلک مریدان سید در آمد. یعنی کیا افراسیاب چلاولی به دلیل محبوبیت و نفوذ سید قوام مرید او گشت^۶». دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: امیر قوام الدین به ریاضت مشغول شد و اهل ساری و مازندران مرید او شدند و سلطنت آن دیار تا بدین روزی و در دست تصرف اولاد و اعقاب اوست^۷».

تعالیم سید قوام دنباله تعالیم شیخ حسن، شیخ خلیفه و سوغندی خراسان بود، خلیفه از مازندران به خراسان آمد، و سید قوام از خراسان به مازندران برگشت. سید دو ویژگی عمده یعنی تشیع اثنا عشری و تصوف و فتوت داشت. سید معتقد بود ملک و دین (سیاست و دیانت) یکی است.

۱- تاریخ طبرستان، ص ۱۷۷.

۲- تذکره الشعراء، ص ۳۱.

۳- تاریخ طبرستان، صص ۳۲۸، ۲۲۸.

۴- سفرنامه، ج ۱، ص ۱۶.

۵- تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۳۶.

۶- تاریخ جیب السیر، ج ۳، ص ۳۳۸.

۷- تذکره الشعراء، ص ۲۱۲.

او به ولایت امر عقیده داشت، و آن را عملی و رعایت کرد اما خود در امور حکومتی مداخله نکرد به فرزندان سپرد با این توصیه: «من به جز عزلت و گوشه کلبه فقر چیزی دیگر اختیار نمی‌کنم و شما (فرزندان) را تا مادام که بر طریق تشیع سلوک کنید و اوقات صلوات و صلوة را رعایت نمایید به دعای خیر یاد می‌آورم و استعانت و توفیق از حضرت خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ترویج دین حنیف و شرع شریف بر هر چیز مقدم باید داشت و در قلع و قمع متمردان حکمران دین و مخالفان راه یقین در هر صورت و در حد امکان سعی باید نمود و امر به معروف و نهی از منکر را که از اصول دین‌اند شعار و دثار خود باید ساخت^۱». ولی «از ترس علمای سنی مذهب سید قوام به ندرت از مذهب تشیع ذکری به میان آورده است^۲». «کیا افراسیاب چلاولی از سید برای قتل ملک فخر الدوله حسن فتوی گرفت و برای سرکوب سید قوام از علمای سنی مذهب کمک گرفت^۳». یکی از طبقات ملوک طبرستان با وندیان و فخرالدین حسن. (ص ۷۳۴-۷۵۰ هـ) از مشهورترین امرای این طبقه و آخرین پادشاهان این سلسله شوهر خواهر افراسیاب چلاولی بود^۴. سید حیدر آملی عارف و صوفی معروف شاگرد فخرالمحققین حلی فرزند علامه حلی، مدتی وزیر او بود کیا افراسیاب شوهر خواهر خود را (ملک حسن) به قتل رساند و با انقراض با وندیان امرای چلاولی سر کار آمدند^۵. سید قوام در سال ۷۵۱ از چنان نفوذ برخوردار شد که افراسیاب برای دوام حکومت به او تقرب جست حتی کلاه درویشان بر سر نهاد و لباس فقر بر تن نمود. این تظاهر و فریب دوام نیاورد و سید قوام را بر خلاف طریق ارادت به جرم عصیان و طغیان زندانی و مردم وی را آزاد نمودند.

افراسیاب او را به سوی خود فرا خواند سید اجابت نکرد بار دیگر اقدام به دستگیری او کرد اما در آمل در جنگ میان هواداران سید و لشکریان افراسیاب کیا افراسیاب به قتل رسید و سه تن از فرزندان افراسیاب نیز کشته شدند^۶. و بدین وسیله دولت مرعشیان شکل گرفت و سلسله مرعشیان سال‌ها در مازندران حکومت کردند و تیمور برای پیروزی خود چاره‌ای جز

۱- تاریخ طبرستان، صص ۳۰۶، ۳۰۵.

۲- همان ص ۱۷۷.

۳- تاریخ طبرستان، ص ۳۴۲.

۴- ظهور تیمور، ص ۶۹.

۵- نهضت سرداران خراسان، ص ۱۰۲.

۶- تاریخ طبرستان، صص ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۵۷.

توسل به مشایخ تصوف و عرفان نداشت و هر جا می‌رفت به دیدار آن‌ها می‌شتافت. در این میان مرعشیان چند مزیت داشتند: آنها اولاً از سادات بوده و سادات از احترام زیادی برخوردار بودند. ثانیاً از تصوف و عرفان عنصر برجسته فرهنگ دینی آن روزگار برخوردار و از ارباب تصوف و عرفان محسوب می‌شدند. ثالثاً از شیعیان مازندران بودند که در میان مردم مازندران علویان جایگاه برتری داشتند. و از مزایای دیگر آنها:

تلفیق و ادغام سه جریان به یکدیگر یعنی تشیع، تصوف و فتوت یعنی روح ایمان و عرفان و غیرت. و اعتقاد به این که ملک و دین توأم است یعنی با هم بودن سیاست و دیانت. و نبودن قدرت مرکزی و آشفتگی آن دوران. و پیوند عقیدتی و اجتماعی - سیاسی و نزدیکی جغرافیایی با سربداران بوده است. مرعشیان به عنوان یک طریقت دارای سلسله می‌باشند. مرعشی در تاریخ طبرستان سلسله مرید قوام را چنین آورده است: «سید قوام الدین مرعشی مرید سید عزالدین سوغندی مرید شیخ حسن جوری مرید شیخ خلیفه مرید شیخ بالوزاهد مرید شیخ شمس الدین محمد مجرد مرید شیخ فضل الله مرید شیخ تاج الدین علی مرید شیخ شمس الدین کانی مرید شیخ ثانی مرید شمس الدین محمد صدیق مرید شیخ عیسی کامل مرید شیخ محمد عباد مرید شیخ آدم قدسی مرید ملک غفور شیخ جمال الدین مرید شیخ با یزید بسطامی مرید امام صادق (ع)»^۱.

و سید عزالدین سوغندی در خراسان مشهد زاویه مرید داشته است و سید قوام با آنکه عالم و فقیه بود مرید سوغندی بوده، و تحت تأثیر شدید افکار شیخ حسن جوری قرار گرفته است. در سال ۷۸۳ با ورود تیمور و گزارش‌های اسکندر شیخی و سایر مخالفان و اهل تسنن ادامه کار بر مرعشیان سخت شد زیرا اسکندر تیمور را علیه آنها شورانید و خود را مظلوم وانمود کرد و درصدد انتقام کشی از سادات به سبب قتل پدر و برادران توسط تیمور بر آمد تیمور تلاش کرد با اعزام سید برکت بهانه به دست مخالفان ندهد و آنها تسلیم شوند و آنها نیز از ترس در قلعه ماهانه سر پناه گرفتند و حضور پسر سید کمال یعنی غیاث الدین کفایت نکرد تیمور انتظار تسلیم و انقیاد داشت و حضور شخص سید کمال را انتظار داشت چون، در سال ۷۸۶ سید کمال و سید رضی به حضور رسیده بودند^۲. تیمور نیز آنها را در ملک خود ابقا نمود.

۱- همان، ص، ۳۳۷.

۲- تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۴۳۸.

«اما روحانیون مخالف سعایت، و از او بدگویی و بد گزارش کردند که وی عقاید انحرافی و بدعت آمیز خارج از جماعت دارد، و اسکندر شیخی دست بردار نبود و بر قصاص و انتقام اصرار می‌ورزید و مرعشیان می‌دانستند که توان مقابله ندارند و توضیحات مرعشیان کافی و وافی نشد و تیمور و چلاویان را قانع نکرد^۱». لذا مرعشیان در قلعه ماهانه سر در نزدیکی آمل سنگر گرفتند، اما با وساطت و اعزام غیاث الدین روز دوشنبه پس از ۱۲ روز هفتم ذیحجه تسلیم شدند^۲». سادات مرعشی به سوء مذهب متهم شدند اما تیمور احترام آنها رعایت کرد.

تیمور با اشاره به علما گفت: «اینها می‌گویند آنچه شما می‌کنید و اعتقاد دارید بد است؟! سید گفت (سید کمال) هر که نامشروع گوید و کند و فرماید بی‌قاعده گوید علما چرا به حضرت شما نمی‌رساند هر لحظه خون چندین گوینده لا اله الا الله را به امر شما ریخته می‌گردانند و اموال را به تاراج می‌برند تیمور خوشش نیامد دستور داد آنها را بیرون ببرند. تیمور دستور داد سادات را جدا کرده بقیه را بکشند در این جریان یک هزار نفر کشته شده و سادات اسیر شدند و اموال و خزاین چندین ساله غارت شد^۳». سادات را به ساری بعد به خوارزم و ترکستان مهاجرت و تبعید کرد. «سید رضی و سید نصیر و سید ظهیر در ماوراء النهر وفات یافتند آمل به اسکندر شیخی داده شد اما وقتی اسکندر در سال ۸۰۶ هـ فوت کرد آمل به سید علی پسر سید کمال تعلق گرفت^۴». سادات مرعشی در زمان شاهرخ به مازندران برگشته و مجدداً شروع به فعالیت کردند^۵».

حروفیان پس از قتل فضل الله استرآبادی دست از فعالیت نکشیدند بلکه به دنبال متحد قوی سیاسی بودند تا بتوانند داد و انتقام خود را از تیموریان بگیرند، لذا یکی از جهت گیری‌های حروفیان در مسائل سیاسی به کسانی بود که مخالف و ضد تیموریان باشند، مثل آل جلایر و قرا یوسف؛ از قرا یوسف به شاه دین پناه و یوسف صاحب حسن و جمال تعبیر

۱- تاریخ طبرستان، ص ۲۲۵.

۲- ظفرنامه، ج ۱، ص، ۳۱۰.

۳- تاریخ طبرستان، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۴- تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۳۴۶.

۵- تاریخ طبرستان، ص ۱۹۶.

می‌شود^۱».

و آنها با نفوذ در تشکیلات دولت‌ها توانستند در تاریخ سر و صدایی ایجاد کرده و باعث ترس و وحشت شدند به عنوان نمونه در جریان احمدلر از پیروان حروفیه در سال (۸۳۰ هـ) در زمان شاهرخ که دست به ترور او زدند و در این رابطه افراد زیادی دستگیر و تعدادی نیز کشته شدند.

«در جریان ترور شاهرخ افراد زیادی چون سید قاسم انوار، میر مخدوم، صائین الدین ترکه، معروف بغدادی تبعید و تعذیب شدند و تعدادی نیز مثل خود احمدلر خواجه عضدالدین دختر زاده فضل الله و امیر نور الله فرزند فضل در بازار هرات سوزانده شدند^۲».

و دیگر نفوذ حروفیه در دستگاه قراقویونلوها بود «بویژه بعد از کشته شدن میرانشاه (۸۱۰ هـ) به دست قرا یوسف حتی در زمان جهانشاه نیز تحکراتی داشتند به دلیل اتحاد جهانشاه با تیموریان از او ناراضی بودند، حتی جهانشاه مجبور شد دستور قتل حروفیان را بدهد چون به فتوای علما دفع این طبقه واجب بود و اگر پادشاه در این امر اهمال و اهمال می‌ورزید دفع او نیز باید کرد و این اتفاق مربوط به سال ۸۴۵ هـ بوده است^۳».

نوربخشیه:

«پیروان سید محمد نوربخش قاینی خراسانی (۸۶۹ هـ) شاگرد احمد بن فهد حلی و مرید خواجه اسحق ختلانی (۸۲۶ هـ) وی نیز شاگرد و داماد سید علی همدانی (۷۸۲ هـ) او نیز مرید و شاگرد شیخ مزدقانی او هم مرید شیخ علاءالدوله سمنانی (۷۳۶ هـ) است وی به همراه شیخ همدانی سمنانی کبروی به نام اسحق ختلانی در قیامی ناموفق در سال ۸۲۶ در زمان شاهرخ تیمور علیه شاهرخ در ختلان ماوراءالنهر شرکت و گرفتار و تنبیه و تبعید شدند^۴». در ۸۴۰ هـ شاهرخ در هرات در میان مردم از او تعهد گرفت از ادعاهای خود که قائل به مهدویت (یا نیابت او) بود دست برداشته، و دستار سیاه خود را کنار بگذارد تنها به تدریس علوم رسمی کفایت کند او به مدت ۲۰ سال گرفتار همین قضیه بود حتی در نامه‌ای از شاهرخ

۱- حروفیه، صص، ۲۳، ۱۰۲.

۲- تاریخ جیب السیر، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- روضات النجات، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴- تشیع و تصوف، ص ۳۱۴.

می‌خواهد از کار خود توبه و حق او را به رسمیت بشناسد؛ او خود را حجت خدا و مظهر نبوت ولایت، و اطاعت خود را بر سلاطین واجب می‌دانست^۱.

«از ممیزات نور بخشیه سیاهپوشی است بر خلاف حروفیان که سفیدپوش بودند^۲». و دیگر اینکه نور بخشیه از چارچوب یک طریقت فراتر رفته و «به نهضتی صوفیانه مثل سربداران و مرعشیان و حروفیه، نقطویه و صفویه و مشعشعیه تبدیل شد حتی در کردستان اقدام به ضرب سکه به نام او کردند^۳». «سوم ادعای سید محمد نور بخش بوده است که خود را مظهر نبوت و امامت و اطاعت خود را بر سلاطین واجب می‌داند و طرفداران او وی را امام و خلیفه همه مسلمانان لقب داده‌اند. او خود را امام اولیاء می‌خواند به طوری که هر کس امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است. طریقت نور بخشیه توسط پسرش سید قاسم فیض بخش و در زمان حسین بایقرا تداوم یافته و به اوج رسید. سید محمد مدعی بود، که می‌تواند به جهاد اصغر که از وظایف امام معصوم (ع) می‌باشد مردم را فرا بخواند او پس از مرگش بیشتر از حیاتش اهمیت یافت. محمد لاهیجانی شارح گلشن راز و قاضی نورالله شوشتری ۱۰۱۹ هـ و شیخ بهاء الدین عاملی ۱۰۳۱ هـ از پیروان طریقت نور بخشیه بوده‌اند^۴».

حروفیه

«شیخ فضل الله نعیمی در استرآباد در سال ۷۴۰ هـ متولد شد. پدرش محمد قاضی القضاات استرآباد بود، فضل تا شانزده سالگی در زادگاهش زیست، در آن زمان استرآباد تحت سلطه طغایتمورخان و سبزواری در دست سربداران بود استرآباد و اطراف آن مرکز ییلاق و قشلاق طغایتمور بوده است^۵».

استرآباد در سال ۷۵۷ در دست امیر ولی یکی از امیران طغا تیمور بود. فضل را استرآبادی و تبریزی و مشهدی نوشته‌اند. «و هر سه انتساب هم می‌تواند صحیح باشد زیرا استرآباد زادگاه او مشهد همسایه و محل رفت و آمد و خانه معنوی او و تبریز محل اقامت وی بوده

۱- اسناد و مکاتبات، ص ۱۵۴.

۲- تشیع و تصوف، ص ۳۱۴.

۳- اسناد و مکاتبات، ص ۱۵۴.

۴- مبانی عرفان و تصوف، ص ۱۰۳.

۵- تذکره الشعراء، ص ۱۷۸.

است، در دوران و محیطی رشد یافت که عصر آشفته‌گی سیاسی، اجتماعی، جنگ و درگیری حکام محلی، ناامنی، قتل، غارت، شهرت سربداران و حرمت شیعیان بوده است، در حالی که او نوجوان و دارای شوریدگی فکری و روحی و دوران تأثیرپذیری و الگوگیری او بود. در زمانی که تفکری به نام ظهور منجی و مهدویت در جامعه به شدت شایع بود. در دورانی که تصوف و تشیع نسبت به همدیگر نزدیک و نوعی آمیختگی داشتند او از باطنی‌گری اسماعیلیان و فلسفه اخوان الصفا و نظریه ولایت ابن عربی آگاه و متأثر بوده است^۱. او با سربداران و مرعشیان خانه یکی بود و با سربداران الفتی داشته و طاقیه دوز بود (طاقیه کلاه درویشان بود) و سربداران نیز طاقیه بر سر بودند.

«او با دیدن حضرت امام رضا، و امام مهدی و حضرت مسیح و حواریون در خواب^۲. و شنیدن بیتی از مولانا:

از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری در گور کجا کنجی چون نور خدا داری

در زندگی و تفکر او تحول ایجاد شد به طوری که می‌گوید: «تمامی اسباب و اموال و املاک را در نظر من وزنی و قدری نماند به حیثیتی که بود و نبود آن پیش من یکسان شد^۳. او نیز روش طریقت را برگزیده است می‌گوید:

مرشد من بود کو در راه دین عارف حق عالم علم یقین
قطب عالم مرد معنی شیخ حسن سیرت آیین او شد پیر من^۴

او نیز با توجه به نیتی که داشت یا با تبعیت از بزرگان تصوف و عرفان دست به سیر و سفر و سیاحت زده و به «شهرهایی چون اصفهان، بادکوبه، بروجرد، خوارزم، تبریز، دامغان جزیره بصره هزار جریب مازندران سفر می‌کند و مریدانی برای خود دست و پا می‌کند^۵. بویژه در خوارزم اصفهان و تبریز برای او پیروانی پیدا می‌شود در اصفهان شهرتی در تاویل و

۱- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۵۶.

۲- واژه نامه گرگانی، ص ۲۴۱.

۳- حروفیه، ص ۹.

۴- همان، ص ۱۲.

۵- فرهنگ ایران زمین، ص ۱۵.

تعبیر خواب به هم می‌رساند، و مثل مشایخ مدتی در غار به رسم انزوا و چله به سر می‌برد. «با توجه به اوضاع و احوال روزگارش خود را به نوعی صاحب رسالت در قبال جامعه آشفته و نجات خلق خدا از دست ظلم و جور می‌داند، او هم مثل شیخ خلیفه و شیخ حسن گرفتار حدیث دنیا می‌شود؛ آنچه بر آنها بعید و غریب بود او نیز مرتکب گشته مستحق قتل و مجازات گردید^۱». او نیت بزرگی داشت «لذا عده‌ای را به عنوان خلیفه تعیین و به اطراف فرستاده حتی تیمور را به روش خود دعوت نمود^۲». برای همین علمای گیلان و سمرقند خواستار اشد مجازات او شدند. و او دستگیر و در شروان توسط میرانشاه حاکم آذربایجان و فرزند تیمور و به دستور تیمور با فتوای علما در سال ۷۹۶ هجری قمری قتل رسید. تاریخ فوت او به روایت نسیمی:

چون پنجاه و شش رسیدش سال گشت راهی به سوی ملک ابد
در النجه زدست ساقی دور خورد جام شهادت سرمرد
روز آدینه بود ذیقعه نمود و شش فزون بر هفتصد^۳

«در روز پنجاه و شش ذیقعه (۷۹۶ هجری قمری) میرانشاه پسر سیم امیر تیمور به حکم پدرش فضل الله را از شروان احضار کرده و به فتوی علمای عصر مقتولش ساخت، و به پاهای او ریسمان بسته و در کوچه و بازار گردانیدند، و قبرش در الگای النجق نخجوان است^۴». در (۸۰۴ هجری قمری) به دلیل علاقه مردم به قبر فضل تیمور دستور داد جسد او را از قبر در آورده و آتش زدند^۵. به هر حال فضل الله نهضتی را تحت عنوان حروفیه به وجود آورد که در جامعه آن روز در اندیشه مردمان موثر افتاد، یکی از نشانه‌های تأثیر آن واکنش صاحبان قدرت و ارباب دیانت بوده است که در برخورد با او شدت عمل به خرج داده شد، چون وی علاوه بر افکار غریب و بعید خواستار مبارزه با بیگانگان چون مغول، ترکان، و خواستار عدالت و آزادی

۱- تصوف و تشیع ص ۱۷۱

۲- واژه نامه گرگانی ص ۲۴۶

۳- دیوان نسیمی، ص ۲۳

۴- دانشمندان آذربایجان ص ۳۸۷

۵- دنباله جستجو در تصوف ایران ص ۵۶

انسان‌ها از قید اشغالگران بوده است. آنها برای تقابل با تیموریان دست به اقداماتی زدند اما رقیب و حریف آنها خیلی قوی بود نتوانستند کاری از پیش ببرند (نهضت حروفیه آمیخته‌ای از تصوف و تشیع با تکیه بر عدالت و بیگانه ستیزی و رهایی انسان‌ها و حفظ کرامات انسانی بود. او تعالیم و اعتقادات روزگار خود را اعم از افکار و آراء مسیحیت، یهودیت و اسلام خصوصاً تشیع و تصوف اسلامی) تلفیق جدیدی به وجود آورد و آئین نوینی پی نهاد. او در نامه‌اش می‌نویسد:

من حسین وقت و نااهلان یزید شمر من روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا^۱

نامه‌اش حاکی از عقاید مخالف او با اوضاع سیاسی و اجتماعی مذهبی می‌باشد که روزگارش با او سر ناسازگاری دارد.

مشعشعیان

«یکی از نهضت‌های سیاسی و اجتماعی ایران در قرن نهم که به رهبری فردی به نام سید محمد فلاح صوفی به وجود آمد مشعشعیان بود، که به دست صفویان سرکوب شدند، آنها مدعی برقراری برابری در جامعه بودند^۲». آنها در عقاید خود غلو کردند و به انحراف کشیده شدند و او مدعی صوفی‌گری و مهدویت بود، اختلاف میان تیموریان، قراقویونلوها، ادعای تشیع اسپند میرزا فرزند قرایوسف، اوضاع آشفته، بد و ناگوار مردم فرصتی بود برای قیام سید محمد، او برای رسیدن به قدرت مرتکب قتل و غارت شد^۳. مشعشعیان اعلامیه‌ای ده ماده‌ای دادند که در آن: «ناپاکی‌های ظاهری، بی‌عفتی، زنا، بی‌توجهی به تعالیم و اخلاق اسلامی، خیانت، راهزنی، ربا، معاشرت با کفار، انکار نبوت، امامت، تعیین مجازات مرگ برای آنها ناشی از انحطاط اخلاقی، وجود بی‌عدالتی در جامعه بوده است؛ که سید محمد با شعارهای متناسب مردم را به دور خود جمع کرده بود^۴».

سید محمد فلاح جانشینانی برای خود داشت یکی مولا علی بود، که در زمان خود سید

۱- واژه نامه گرگانی، ص ۳۰.

۲- مجالس المومنین، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳- تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۱۷.

۴- نهضت‌های سیاسی، مذهبی در تاریخ ایران، ص ۶۸.

محمد به دست مأموران تیرانداز پیر بداغ فرزند جهان‌شاه ترکمان در حال آب تنی در سال ۸۶۱ هـ کشته شد و او ادعای خدایی کرد دیگری سید محسن (۹۰۵ هـ) است وی در سال (۸۷۰ هـ) جانشین سید محمد شد، و به مدت ۴۱ سال حکومت کرد، حکومتی که با عوام فریبی و جادو و کشتار و غارت بدست آمده بود پس از سید محسن، سید علی فرزند او قدرت یافت. مشعشعیان در سال ۹۱۴ پس از ۷۰ سال حکومت به دست صفویان برچیده شدند. شیخ خزعل که در زمان رضاخان سرکوب شد آخرین آنها بود^۱.

نقشبندیه:

طریقتی منسوب به خواجه بهاء الدین محمد نقشبندی (۷۱۷-۷۹۱ هـ) که خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۲۵) و خواجه عبد الخالق نجدوانی (۵۷۵ هـ) از بنیان‌گذاران آن بودند و توسط جانشینان بهاء الدین چون علاء الدین عطارد (۸۰۲ هـ) و خواجه محمد پارسا (۸۲۲ هـ) و یعقوب چرخ‌چی (۸۵۱ هـ) و سعد الدین کاشغری (۸۶۰ هـ) و خواجه عبیداله احرار (۸۹۶ هـ) و عبد الرحمن جامی (۸۹۸ هـ) رواج و رونق گرفت^۲. محل و منشاء شکل‌گیری و قوت آن در ماوراءالنهر؛ یعنی بخارا نخستین مرکز نقشبندیان بود «که بعدها به ترکستان و هرات و خراسان راه یافته و هرات را مرکز خود کرده به نقش اول دست یافتند اکثر پیروان آن اهل حرفه و پیشه و زراعت بودند^۳». این طریقت چهار عنوان دیگر یعنی صدیقه، طیفوریه، خواجهگان و احراریه دارد^۴. نقشبندیه طریقتی است خراسانی و ایرانی و مشایخ آن همه ایرانی بوده‌اند و آنها حلقه اتصال ایران و توران و مشایخ آنها از محبوبیت زیادی برخوردار بودند^۵.

مختصات و ویژگی‌های طریقت نقشبندیه:

آنها اصرار بر شریعت دارند، و تصوف رایج خانقاهی را نمی‌پسندند، یعنی اعتراض به روش خانقاهی معمول، عزلت، مراتب شیخی مثل سایر طریقت‌ها رعایت نمی‌شد. و به نوعی

۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۴۶،۴۰.

۲- میراث مشترک، ص ۱۳۲.

۳- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۰۷.

۴- تاریخ تصوف کردستان، ص ۲۹۲.

۵- میراث مشترک، ص ۱۲۷.

«طریقت معتدل» شمرده می‌شد. یعنی اهل خلوت، عزلت، اهل وجد، سماع نبودند، و نسبت به سنت و شریعت خیلی مقید و پایبند بودند. اعتدال در سلوک، سادگی در معیشت، ارتباط گسترده با مردم، نخبگان و ارباب قدرت داشتند، البته مشایخ نقشبندیه تا خواجه احرار از مسائل سیاسی دور بودند.

داشتن نقش مصلحانه در منازعات اجتماعی و سیاسی و زیارت قبور اولیاء خدا از ویژگی‌های آنها بود. مشایخ نقشبندیه معتقد بودند که زیارت قبور اولیاء متوفی و برقراری ارتباط با نام و یاد آنها به منظور کسب افزایش توان معنوی و روحی مفید است.

اساس عملکرد نقشبندیه بر هشت اصل یعنی «۱- هشدار دردم ۲- نظریه بر قدم ۳- سفر در وطن ۴- خلوت در انجمن ۵- یادکرد ۶- بازگشت ۷- نگاهداشت ۸- یادداشت یا خود داشت و سه مقام لازم الرعایه مقام ملاحظه عددی، وقتی و دل بوده است»^۱.

«چون مارواء النهر خاستگاه آنها بود مورد حمایت تیمور و تیموریان قرار گرفتند، امیر تیمور برای امیر سید کلال و خواجه بهاء الدین محمد نقشبند حرمت بسیار قائل بود و فرزندش خواجه عبدالله. نقشبند نیز نزد اخلاف او خیلی محترم بودند و حضور او کافی بود که منازعات خونین مدعیان را به صلح تبدیل کند»^۲. و شاهرخ دست خود را رکاب می‌کرد تا خواجه حسن عطار از مشایخ نقشبندیه بر مرکب نشیند و پیاده در رکاب او می‌رفت. و ابوسعید نیز نسبت به خواجه احرار چنین بود.^۳

و نقشبندیان نیز به طور گسترده و صمیمی با تیموریان همکاری و تعامل خوبی داشتند. چون نقشبندیان از ابتدا مورد توجه و حمایت تیموریان بودند. «جز اینکه تنها سلطان تیموری که حرمت نقشبندیه را رعایت نکرد و آنها را تخفیف نمود، و خواجه محمد پارسا را آزمایش کرد و نظام الدین خاموش را به صورت سر برهنه حضور خود آورد الغ بیگ بود»^۴. و ارباب معنویت و تصوف در مقابل رفتارهای اهانت آمیز الغ بیک از عبد اللطیف حمایت کردند. حتی علما نیز به قتل الغ بیگ فتوا دادند.^۵

۱- نفحات الانس، ص ۱۴۰.

۲- تاریخ تصوف کردستان، صص ۹۲.

۳- تاریخ جیب السیر، ج ۴، ص ۹۵.

۴- میراث مشترک، ج ۲، ص ۱۱۱.

۵- دین و دولت در عصر صفوی، ص ۲۶.

نقشبندیه بعد از خواجه بهاء الدین توسط خلفای او از جمله خواجه محمد پارسا با تعالیم ابن عربی همراه شدند. خواجه محمد پارسا می‌گوید: «هر که فصوص را نیک می‌داند وی را داعیه متابعت حضرت رسالت قوی می‌گردد» خواجه علاء الدین عطار مورد احترام سید شریف جوجانی بود. اصرار و پای بندی به ظاهر سنت در قرن نهم یکی از نشانه‌های تحول در نظام تصوف به شمار می‌رود^۱. مولف کتاب صوفیان و کمیسرها از نفوذ گسترش زیاد نقشبندیان در تمام مناطق مسلمان نشین اتحاد شوروی خبر می‌دهد.

و برای جلوگیری از نفوذ آنها به علما متوسل شده، و از علما علیه آنها فتوی گرفته‌اند، و بدین وسیله آنها را سرکوب کرده‌اند. و نقشبندیان را یکی از مزاحمت‌های اصلی اشغال ترکستان توسط روس‌ها نوشته‌اند و دلیل تفوق نقشبندیه را به پنج چیز می‌شمارند:

۱- نخبه گرایی ۲- توانایی سازش و تطبیق با شرایط سیاسی و اجتماعی ۳- زبان شان برای عموم قابل فهم بوده است. ۴- رهبری جهاد علیه غیر مسلمان‌ها را در قرن ۱۱-۱۲ عهده دار بودند. ۵- تمرکز زدایی و عدم وابستگی به شیوه شیخی معمول در طریقت‌های دیگر.

جو - انگراس JO-Ann Gross در مقاله خود تحت عنوان سطوت و کرامت می‌نویسد: با توجه به اینکه نقشبندیه می‌توانستند ضمن هواداری و پایبندی به شریعت در مسائل سیاسی و اجتماعی احساس مسئولیت داشته باشند، چون سلطنت را قریب به مرتبه نبوت می‌دانند لذا نزدیکی به سلطنت را برای تقویت دین و کمک به مسلمان مجاز و گاهی لازم می‌دانند تا ظلم و نا مشروعی از مسلمانان دفع کرده و امرای خلاف شرع واقع نشود. خواجه احرار اندرز شاهان و جلوگیری آنها از ظلم را وظیفه صوفی می‌داند^۲.

جیوهان گ ترهار Johan -G-Jter Haar در مقاله خود تحت عنوان اهمیت مرشد در طریقت نقشبندی می‌نویسد: طریقت نقشبندی ویژگی‌های خاص خود را دارد. چون اطاعت از احکام اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ می‌توانند طریقت و راهنمایی خود را از شیخ مرده و زنده بگیرند، یعنی استفاده از روحانیت؛ مشایخ بدون مشاهده؛ مکمل هم بودن شیخ راحل و حی مهم یافتن راهنمایی کارآمد است - از مرده یا زنده. ارتباط صمیمی میان مرید و مرشد و وظیفه دانستن تربیت شاگردان توسط شیخ؛ نصب العین قرار دادن تعالیم شیخ توسط

۱- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۱۰.

۲- صوفیان و کمیسرها، صص ۱۹، ۵۵.

میرید^۱». در آخر به چند تن از مشایخ نقشبندیه اشاره می‌شود.

۱- خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بخاری آداب طریقت را از امیر سید کلال گرفت او در حقیقت اویسی و از روحانیت عبد الخالق غجدوانی تربیت یافته‌اند^۲. مولد و مدفن وی قصر عارفان یکی از روستاهای بخارا است. وی سر سلسله نقشبندیه است^۳.

۲- امیر سید کلال خلیفه محمد سماسی، و وی خلیفه حضرت عزیزان لقب خواجه علی رامتینی دارای مقامات عالی و شغلش بافندگی بوده است.

۳- خواجه علاء الدین عطار محمد بن بخاری از اصحاب بزرگ خواجه بهاء که در حال حیات خواجه تربیت مریدان به عطار احاله می‌شد و سید شریف جرجانی به او ارادت داشته است. خواجه عطار بر زیارت قبور صالحان خیلی تاکید دارند. متوفی ۲۰ رجب ۸۰۲ هـ مدفن در چغانیان است.

۴- خواجه محمد بن محمد حافظ بخاری مشهور به پارسا، از خلفای خواجه بهاء وی نزد خواجه بهاء منزلت بزرگی داشته است، و در سال ۸۲۲ هـ در تشریف به حج در مدینه فوت کرد. او در سفر حج در تمام مسیر خود مورد استقبال عام و خاص قرار گرفت، و او در سر راه تمام مزارات را زیارت می‌کرد. او همان کسی است که یک حبه نبات کرمانی به جامی داده که تا آخر عمر طعم آن در مزاج جامی باقی بوده است. جامی گرایش به عرفان خود را مدیون او می‌داند. او در ۲۳ ذیحجه ۸۲۲ هـ رحلت در کنار عباس عموی پیامبر دفن شد^۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- میراث تصوف، ج ۲ ص ۶۸.

۲- نفحات الانس، ص ۳۸۵.

۳- مجالس العشاق، ص ۱۹۴.

۴- نفحات الانس، ص ۳۸۰.


منابع

- ۱- آن ماری، شیمیل، ابعاد عرفانی اسلامی، ترجمه، عبد‌الکریم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۷.
- ۲- آژند، یعقوب حروفیه در تاریخ. تهران، نشر نی، ۱۳۶.
- ۳- ابن بطوطه سفرنامه ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۴- انصاری، قاسم، مبانی عرفان و تصوف، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۵.
- ۵- احمد بن حسین تاریخ جدید یزد به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۶- اقبال آشتیانی، عباس ظهور تیمور به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار علمی، ۱۳۶۰.
- ۷- رجائی بخارایی، احمد علی، فرهنگ اشعار حافظ، تهران، انتشارات علمی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- ۸- بنیگسن اندرسن و یبو، الکساندر صوفیان و کمیسرها ترجمه افسانه منفرد، تهران، دفتر پژوهش فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۹- پطرو شفسکی نهضت سرداران خراسان ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱.
- ۱۰- تربیت، محمد علی، دانشمندان آذربایجان، تهران، انتشارات مطبوعه مجلس، ۱۳۱۴.
- ۱۱- توکلی، محمد رئوف تاریخ تصوف در کردستان، تهران، انتشارات توکلی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۲- جامی، عبد‌الرحمن نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۷.
- ۱۳- خوافی، احمد بن محمد مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، انتشارات باستان، ۱۳۴۱.
- ۱۴- خواند، میرغیاث‌الدین. تاریخ جیب‌السیر به اهتمام دبیر سیاقی، تهران، بی‌جا، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹.

- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۹.
- ۱۷- سمرقندی، دولت‌شاه تذکره الشعراء به کوشش، عبدالحسین نورائی، ۱۳۵۳، هـ ش، تصحیح ادوارد براون به اهتمام، محمد رضائی، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۶۶.
- ۱۸- شیخی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۱۹- شوشتری، قاضی نور الله مجالس المومنین، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷.
- ۲۰- صفا، ذبیح الله تاریخ ادبیات ایران تهران، انتشارات فردوس، چاپ نهم، ۱۳۷۱.
- ۲۱- عقیقی، ابوالعلا ملامتیه، صوفیه و فتوت ترجمه نصرت الله فروهر، تهران، ناشر الهام، ۱۳۷۶.
- ۲۲- کتبی، محمود تاریخ آل مظفر به کوشش ستار عودی، تهران، انتشارات اهل قلم، ۱۳۸۳.
- ۲۳- کربلایی تبریزی، حافظ حسین روضات الجنات جنات الجنان، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان قرآنی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۴- کسروی، احمد تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، انتشارات خواجه، ۱۳۶۳.
- ۲۵- گرگانی واژه نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۲۶- گلجان، مهدی میراث مشترک تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۲۷- گازگاهی، امیر کمال الدین حسین، مجالس العشاق (تذکره عرفا) تهران، انتشارات زرین، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۲۸- لویزن، لئونارد فراسوی ایمان و کفر، شیخ محمود شبستری، ترجمه محمدالدین کیوانی، تهران، انتشارات نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۹- میرخواند، محمدبن خاوندشاه تاریخ روضته الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۳۰- میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۳۱- مرعشی، ظهیر الدین تاریخ طبرستان و رومیان، به اهتمام برنهارد دارن با مقدمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، چاپ اول، ۱۳۶۲.

طریقت‌های تأثیرگذار خراسان در عصر تیموریان / ۲۴۱

- ۳۲- نسفی، عزالدین کشف الحقایق، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۳۳- نطنزی، معین الدین منتخب التواریخ به اهتمام پروین استخری، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۳۴- نسیمی، سید عماد الدین کلیات دیوان، تصحیح حمید محمد زاده، باکو، آذر نشر، ۱۹۷۲.
- ۳۵- نوایی، عبدالحسین اسناد و مکاتبات، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۳۶- نبئی، ابوالفضل، نهضت‌های سیاسی، مذهبی در تاریخ ایران، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
- ۳۷- یزدی، شرف الدین علی ظفرنامه تصحیح محمد عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶.
- ۳۸- هجویری، ابوالحسن علی برگزیده کشف المحجوب به کوشش فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات نشر پژوهش فرزانه، ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی